

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این بود که چنانچه ما شك كنيم که آیا تعبد به ظن امکان دارد یا امکان ندارد، در فرض شك آیا مرجعی داریم یا خیر؟ مرحوم آخوند فرمودند: که شیخ اعظم انصاری (قدس سره) فرموده‌اند: «در چنین فرضی عقلا اصالة الامکان را جاری می‌کنند» و کلام شیخ را در بحث گذشته توضیح دادیم که مراد شیخ چیست؛ اجمالش این بود که مرحوم شیخ فرمودند: ما در موردی که دلیل بر امتناع وقوع يك شيء نداریم اینجا اصالة الامکان را جاری می‌کنیم. و فرمودند این اصل يك اصل عقلایی است، بنای عقلا بر چنین عملی است.

اشکالات آخوند بر مرحوم شیخ انصاری (قدس سره)

مرحوم آخوند در کفایه دو اشکال (به نظر ما) اما به نظر مرحوم آقای خوئی (قدس سره) سه اشکال بر مرحوم شیخ وارد کرده اند. اشکال اول: اشکال صغروی است، می‌فرمایند: «ما قبول نداریم که عقلا در این موارد چنین سیره‌ای داشته باشند و بنای عملی شان این باشد که وقتی شك دارند در امکان و امتناع و دلیلی بر امتناع قایل نشده باشد بیايند آثار امکان را جاری کنند، قبول نداریم که عقلا چنین سیره‌ای را داشته باشند.»

اشکال دوم: سلمنا ما بپذیریم عقلا چنین سیره‌ای دارند و يك اصلی دارند بنام «اصالة الامکان» لکن سوال این است که چه دلیلی بر اعتبار چنین سیره‌ای هست؟ ما که قطع به اعتبار این سیره نداریم! اگر این سیره بخواهد معتبر باشد نهایت چیزی که بر اعتبار او قایل است ظن است؛ آن وقت شما به يك دلیل ظنی می‌خواهید برای مانحن فیه استدلال کنید که آیا تعبد به ظن امکان دارد یا ندارد؟ یعنی به آنچه که عین محل نزاع است آمدید استدلال کردید، یعنی محل نزاع این است که شارع بگوید به ظن و دلیل ظنی عمل کن؛ این ممکن است یانه، شما آمدید برای امکان [تعبد به ظن] به يك دلیل ظنی استدلال می‌کنید و این توقف شيء علی نفسه است.

لذا مرحوم آخوند این دو اشکال صغروی و کبروی را بر مرحوم شیخ دارند. عبارت کفایه را بخوانم، می‌فرماید: «و ليس الامکان بهذه المعنا – از این و «ليس» این تعریض بر مرحوم شیخ انصاری است – ليس الامکان بهذه المعنا – یعنی به معنای امکان وقوعی – بل مطلقا – مطلقا یعنی ولو امکان ذاتی، می‌فرمایند نه امکان و قوعی و نه امکان ذاتی – ليس اصلاً متبعاً عند العقلا – يك اصلی که عقلا قبول داشته باشند نیست – فی مقام احتمال ما یقابله من الامتناع – در جای که ما احتمال امتناع می‌دهیم عقلا چنین اصلی ندارند – لمنع کون سیرتهم علی ترتیب آثار الامکان عند الشك فیه – قبول نداریم که سیره‌ای عقلا داشته باشند که وقتی شك در امکان دارند آثار امکان را مترتب کنند. (این اشکال صغروی) – و منع حجیتها لو سلم ثبوتها – حالا اگر این سیره را هم بپذیریم حجیتش را قبول نداریم – لعدم قیام دلیل قطعی علی الاعتبارها – ما دلیل قطعی بر اعتبار این سیره نداریم – والظن به لو کان – اگر دلیل ظنی داشته باشد – فالكلام الان فی امکان التعبد بها و امتناعه فما ظنك به – همین است که شما با

ظن بخواهید برای ظن استدلال کنید، این نمی‌شود.

بعد می‌فرمایند: - لکن دلیل وقوع التعبد بهاء - آن دلیلی که دلالت بر این دارد تعبد به این اماره ظنیه واقع شده است ، دلیلی که می‌گوید خبر واحد حجت است خیلی روشن، - دلیل وقوع التعبد بها - یعنی دلیلی که می‌گوید خبر واحد حجت است بعنوان يك مثال، این دلیل - من طرق اثبات امکانه - یکی از طرق اثبات امکان هست - حیث يستكشف به عدم الترتب محال - وقتی يك دلیلی آمده می‌گوید خبر واحد ولو اینکه ظنی است اما حجیت دارد، این ما از این دلیل کشف می‌کنیم که محالی بر وقوع تعبد مترتب نمی‌شود - عدم ترتب محال من تال باطل فیمتنع مطلقاً او علی الحکیم تعالی فلا حاجة معه فی دعوی الوقوع الی اثبات الامکان - ما در ادعای وقوع نیازی به اثبات امکان نداریم - و بدون - یعنی بدون دلیل وقوع، اگر حالا هیچ دلیلی بر وقوع تعبد به اماره ظنی ما نداشته باشیم - لا فائدة فی اثباته» در اثبات امکان هیچ فایده‌ای وجود ندارد.

پس مرحوم آخوند در این جمله می‌فرمایند به نظر ما بهترین دلیل بر «امکان» وقوع است؛ یعنی همین دلیلی که می‌گوید تعبد به خبر واحد واجب است، این وقوع خودش دلیل بر امکان است. و بعد می‌فرماید با وجود دلیل بر وقوع دیگر بحث از اینکه امکان دارد یا ندارد چه فایده دارد، چه نیازی ما به او داریم؟ و با عدم دلیل بر وقوع اگر دلیلی بر وقوع نداشته باشیم باز هم فایده‌ای ندارد، حالا شما اثبات کنید که امکان دارد، وقتی شما اثبات کردید امکان دارد اگر دلیل بر وقوع نداشته باشید این اثبات و امکان هیچ اثری برایش مترتب نمی‌شود.

فرمایش مرحوم خوئی و من تبع ایشان

مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول و به تبع ایشان بعضی از تلامیذه ایشان مثل شهید صدر رضوان الله علی و همچنین بعضی از بزرگان اصولی دیگر مثل والد ما (رضوان الله علیه) اینها فرموده‌اند که این لکن دلیل وقوع التعبد بها این اشکال سوم بر مرحوم شیخ است یعنی شیخ می‌گوید ما اصالة الامکان عقلایی را داریم آخوند می‌فرمایند نه سراغ این اصالة الامکان نمی‌خواهد بروید سراغ اینکه این الان واقع شده است بروید و بگوید وقتی تعبد به اماره دلیل داریم بر وقوعش دیگر مجالی برای بحث از امکان نیست.

نظر استاد محترم

به نظر ما می‌رسد که این «دلیل وقوع التعبد بهاء» این دیگر اشکال سوم بر شیخ نیست ؛ این دلیل خود مرحوم آخوند است، چطور؟ آخوند می‌فرمایند: «و لیس الامکان اصلاً متبعاً عقلاً» تمام می‌شود او اشکالش را ذکر می‌کند، بعد می‌گوییم جناب آخوند شما که مدعی هستید در اینجا امکان دارد، این امکان را از چه راهی برای ما اثبات می‌کنید؟ می‌فرماید: «از راه وقوعش» این دلیلی که می‌آید می‌گوید تعبد به خبر واحد لازم است، این دلیل وقوع خودش ما را بی‌نیاز می‌کند از اثبات امکان. این اشکال به اصل نیست، بلکه این دلیل بر مدعای خود مرحوم آخوند هست. تا اینجا ما کلام شیخ و کلام مرحوم آخوند را ذکر کردیم، حالا دو مطلب در اینجا باقی می‌ماند که شاید در بعضی از نقاط اصلی بهم بر گردد. (1) مطلب کلام مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول است. (2) کلام مرحوم محقق اصفهانی در نهاية الدراية است.

بیان محقق اصفهانی

اما کلام ایشان که در همان جلد اول، صفحه 89 دارند، می‌فرمایند: «به نظر ما هیچ کدام یکی از این اشکالات آخوند بر شیخ وارد نیست؛ بیان می‌دارد که اشکال آخوند بر شیخ در صورتی وارد است که ما بگوییم مرحوم شیخ مرادش این است که امکان بنحو مطلق يك اصل عقلایی است. یعنی اگر شیخ بخواهد بگوید که ما وقتی در امکان و استحاله‌ی يك چیزی شك می‌کنیم اینجا عقلا اصلي دارند بنام «اصالة الامكان» این اشکالات آخوند وارد است که نه خير عقلا چنین اصلی ندارند؛ اگر هم داشته باشند بدر نمی‌خورد!

توضیح فرمایش آقای خوئی

اما آقای خوئی می‌فرمایند: «مراد شیخ اصل امکان است عند قیام دلیل معتبر علی الوقوع» یعنی شیخ بصورت کلی نمی‌گوید عقلا يك اصلی بنام «اصالة الامكان» دارند؛ بلکه در يك محدوده معین بصورت مقید می‌گوید، کجا؟ می‌گوید: آنجایی که ما دلیل معتبر بر وقوع داریم، یعنی الان يك دلیل معتبر آمده بر این که شما به خبر واحد متعبد شوید، اینجا که دلیل معتبر بر وقوع داریم حالا اگر شك کردیم در امکان و استحاله اینجا عقلا «اصالة الامكان» را دارند و می‌فرمایند به نظر ما در چنین موردی حق با مرحوم شیخ است. می‌فرمایند ما می‌گوییم وقتی يك دلیل معتبری بر وقوع يك شیء داریم اینجا اگر شك کردیم در امکان و عدم امکان عقلا چنین اصلی دارند بنام «اصالة الامكان». مثال می‌زنند می‌فرمایند: «لو امر المولا عبده بشيء» مولا عبدش را امر می‌کند به اینکه فلان کار را انجام بدهد، عبد احتمال مفسده میدهد، می‌گوید این شیء که مولا به من گفته انجام بده من احتمال میدهم درش مفسده باشد و روی این احتمال می‌گوید اگر فی الواقع در این شیء مفسده باشد، بر مولای حکیم محال است که از من طلب مفسده کند، اینجا بحسب ظاهر مولا گفته است فلان عمل را انجام بده و عبد هم احتمال می‌دهد در این مفسده باشد، اگر فی الواقع مفسده باشد محال است بر مولا که طلب کند.

در نتیجه شك می‌کند که بالاخره اینجا امکان طلب هست یا امکان طلب نیست می‌فرماید در چنین موردی عقلا می‌گوید به احتمال استحاله اعتنا نکن! این الان می‌گوید اگر فی الواقع درش مفسده باشد محال است که مولا از من طلب کند، عقلا در چنین موردی به احتمال استحاله اعتنا نمی‌کنند. و ایشان این اصالة الامكان را بر می‌گردانند به اخذ به ظاهر، می‌فرمایند حالا که مولا گفته این کار را انجام بده تو باید به ظاهر کلام اخذ کنی، ظاهر کلام این است که مفسده ندارد و به احتمال مفسده و استحاله اعتنا نکن؛ اخذ به ظاهر کلام باید کرد، یعنی ما از راه اخذ به ظاهر کلام کشف از این می‌کنیم که استحاله ثبوتی ندارد، اگر واقعاً این مفسده داشت که مولا امر نمی‌کرد، ظاهرش که از ما طلب کرده این است که مفسده ثبوتی و استحاله ثبوتی ندارد.

مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند: «مراد شیخ این است که در چنین موردی که دلیل بر وقوع قایم شده است ظاهر ما را راهنمایی می‌کند به امکان ثبوتی، ظاهر می‌گوید که استحاله ثبوتی ندارد، می‌فرمایند این سیره در بین عقلا هست شارع هم این سیره را ردع نفرموده بر طبق همین سیره باید عمل بشود.» در جلسه قبل هم عرض کردم لازم است که آقایان حتماً به این بحث مراجعه کنند! مجموعاً در کلام شیخ در رسائل سه احتمال وجود دارد، يك احتمال همین احتمال مرحوم آخوند است که بگوییم مرحوم شیخ می‌گوید وقتی ما در امکان و استحاله يك شیء شك کردیم عقلا يك اصلی دارند بنام «اصالة الامكان» و اگر مراد شیخ این باشد، اشکالات مرحوم آخوند وارد است. دوم اینکه بگوییم مراد شیخ از «اصالة الامكان» یعنی عند قیام دلیل معتبر، ما بر يك چیزی دلیل معتبر بر وقوعش داریم دلیل آمده گفته به خبر واحد عمل کن اینجا اگر شك کردیم در امکان و استحاله بگوییم این «اصالة الامكان» جاری است، اگر چنین چیزی مراد مرحوم شیخ باشد باز فرمایش مرحوم آقای خوئی درست است. یعنی حرف شیخ درست است عقلا چنین بنای دارند این بنا مورد تأیید شارع هم هست.

احتمال سوم در کلام شیخ به نظر استاد محترم

اما به نظر ما يك احتمال سومی در کلام شیخ است، کلام شیخ نه احتمال اول مرحوم آخوند است، نه احتمال دوم و آن این است که مرحوم شیخ می‌فرماید اگر در يك موردی ما دلیل بر امتناع نداشتیم، اگر در يك جای ما دلیل بر امتناع نداشتیم فرق این احتمال سوم و احتمال اول در این است که در احتمال اول می‌گوییم به مجرد شك در امکان و استحاله عقلا بنا را بر امکان می‌گذارند، یعنی اگر گفتیم آقا نمی‌دانیم دلیل بر استحاله داریم یا نداریم شك داریم ممکن است یا ممکن نیست (این همان کلام مرحوم آخوند است) بگوییم «اصالة الامكان» ما در این احتمال سوم می‌گوییم: در فرضی که برای ما یقینی است که دلیلی بر امتناع نداریم، یعنی آمدیم هرچیزی که بعنوان امتناع ذکر شده است یا ممکن است ذکر شود همه را رد کردیم، مرحوم شیخ در اینجا می‌خواهند بفرمایند وقتی دلیل بر امتناع نداشتیم اینجا يك اصلی بنام «اصالة الامكان» داریم. اینجا باید بررسی کنیم که آیا کلام شیخ درست است یا نه؟ بگوییم وقتی ادله امتناع را بررسی کردیم دیدیم دلیلی بر امتناع نداریم، اینجا اصلی بنام «اصالة الامكان» است و به نظر ما اگر رسائل را درش دقت کنید این احتمال سوم شاید از عبارات رسائل بیشتر استفاده شود. علی ای حال اگر مرحوم شیخ این احتمال سوم را اراده کرده باشد به نظر ما حرف درستی نیست! یعنی وقتی ما دلیلی بر امتناع پیدا نکردیم عقلا چنین بنای ندارند که بگویند حالا این شیء ممکن است، از اینجا وارد کلام مرحوم اصفهانی می‌شویم و این بحث را تمام می‌کنیم.

مرحوم اصفهانی در جلد سوم نه‌ایة الدراية در صفحه 120، يك تحقیقی دارند و در تحقیقشان (به نظر من) نهایتاً حرف مرحوم آخوند را تحکیم می‌کنند! خلاصه‌اش این است ما در بعضی از امور جزم به ثبوت لازم داریم، مثل امور اعتقادی، در امور اعتقادی که یقین لازم است، جزم به ثبوت لازم است، آن وقت جزم به ثبوت در جایی است که جزم به امکان داشته باشد، و جایی که جزم به امکان لازم است احتمال استحاله باید بصورت کلی منتفی باشد! می‌فرمایند: در يك سری امور که امور عملی است ما جزم به ثبوت لازم نداریم مثل يك اموری است که ما باید عمل خودمان را موافق با آنها انجام بدهیم و بر وفق آنها انجام بدهیم، فقط مسئله عملی است مثل همین تعبد به ظن، در مسئله تعبد به ظن که یقین قلبی لازم نیست، فقط باید عمل خودمان را بر وفق او قرار بدهیم. می‌فرماید اینجا وقتی این چنین شد جزم به ثبوت لازم نیست بلکه اگر احتمال استحاله ثبوتی هم بدهیم آن احتمالش مضر هم نیست، از ما به حسب ظاهر خواسته‌اند عمل مان را بر وفق این قرار بدهیم، قرار می‌دهیم ولو احتمال استحاله‌ی ثبوتی را بدهیم، لذا مرحوم محقق اصفهانی می‌فرمایند که در این قسمت دوم که یقین و جزم به ثبوت لازم نیست مجرد «وجود الحجة» کافی است. يك حجتی باید باشد، مثل آن دلیلی که دلالت دارد بر حجیت خبر واحد، اما احتمال استحاله مضر نیست چون آنی که با حجت مزاحمت می‌کند يك حجت دیگری است اما احتمال استحاله مزاحمت ندارد.

نتیجه این است که مرحوم محقق اصفهانی هم مثل مرحوم آخوند می‌فرماید: «ما با این اصل عقلایی که شیخ انصاری قبول کرده و مرحوم محقق همدانی هم در حاشیه رسائل (یکی از حواشی خوب بر رسائل حاشیه مرحوم همدانی است) او هم با شیخ موافقت کرده است، می‌فرمایند نه ما دلیل بر این که بگوییم آقا در این امور عملیه اشکال ندارد بگوییم حجت داریم، عمل مان را مطابق با او قرار می‌دهیم جزم به ثبوت لازم نداریم در این موارد تا اینکه با احتمال استحاله منافات داشته باشد، و از اینجا این نکته را هم فرمودند که نکته خوبی است، فرمودند بعضی از متکلمین در بحث معاد جسمانی آنها هم آمدند به اصالة الامكان تمسك کردند که بعید نیست این فرمایش مرحوم شیخ در اینجا از همان کلام متکلمین گرفته شده باشد، که بعضی از متکلمین گفتند آقا در بحث معاد جسمانی اگر شك کردیم در این که معاد جسمانی ممکن است یا نه؟ به «اصالة الامكان» تمسك می‌کنیم. مرحوم اصفهانی می‌فرمایند آقا! معاد جسمانی از امور اعتقادی است؛ در امور اعتقادی ما جزم به ثبوت لازم داریم، با احتمال استحاله سازگاری ندارد این کلام مرحوم اصفهانی هم در تکمیل مطلبی که تحقیقش همان سه احتمالی بود که ما در کلام شیخ گفتیم و این بحث تمام می‌شود. بحث فردا این است که (آقایان کفایه را مراجعه کنند) ادله‌ای که بر امتناع تعبد به ظن از ناحیه ابن قبه اقامه شده اینها را می‌خواهیم بررسی کنیم. و السلام